

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

ا.م. شیری  
۰۵ جنوری ۲۰۲۰

## بهایم استعمار و وحوش صهیونیزم این بار در سوریه



به دنبال سقوط ناگهانی سوریه بعد از ۱۴ سال مقاومت در برابر جنگافروزان جهانی با حمایت ایران، روسیه و حزب الله لبنان، اینک خاک این کشور به میدان تاخت و تاز گله‌های بهایم استعمار و وحوش صهیونیزم تبدیل شده است. رژیم ماهیتاً تروریستی امریکا با سرعت تمام به از بین بردن زیرساخت‌های سوریه و ایجاد پایگاه‌های تروریستی-تنبیهی در سراسر سوریه مشغول است؛ لشکر جهود در قالب ارتش اسرائیل نیروی بحری، هوایی و دفاعی، مراکز علمی-تحقیقاتی سوریه را به طور کامل از بین برده، تمام زرادخانه تسلیحاتی این کشور را نابود کرده است. مهره‌ها، مباشران، کارچاق‌کن‌ها، روسپیان و لواطیان و قوادهای صهیونیزم و استعمار یکی بعد از دیگری وارد سوریه می‌شوند و بر «حقانیت» تروریزم بین‌المللی مُهر تأیید اربابان خود را می‌زنند. به این ترتیب خلافت تروریستی عادی‌سازی می‌شود.

از کارگزاران شبه‌کشورهائی مانند قطر و امارات عبری گرفته تا عربستان امریکائی، ترکیه اخوانی، اردن صهیونی و... به پابوس «خلیفه شام»، تربیت‌یافته کمپ امریکائی بوکا می‌روند تا مراسم بیعت با «خلیفه» به جای آورند. و امروز نوبت «شرفیابی» و اعلام بیعت به آنالنا بنربوک و ژان نونل پارو، وزرای خارجه (کارچاق‌کن‌های) المان و فرانسه رسید. در این «شرفیابی» دلالة المانی خواستار برجیدن پایگاه‌های روسیه در سوریه شد.

این مضحکه از دهه آخر قرن گذشته تا کنون به دلیل این که نیروهای مدافع و حافظ ارزش‌های انسانی، مبارزان صلح و دوستی، استقلال و آزادی، امنیت و آرامش، از اتحاد شوروی تا اروپای شرقی، از افغانستان تا عراق، از لیبیا تا سوریه و غیره، دچار شکست سخت و سنگینی شده و سنگرهای خود را یکی بعد از دیگر از دست می‌دهند، همچنان تکرار و بازتولید می‌شود.

سقوط سریع سوریه در پی هجوم ناگهانی تروریسم بین‌الملل بلافاصله پس از ترور رهبران و فرماندهان میدانی حزب‌الله لبنان، یکی از کارآمدترین نیروهای جبهه مقاومت خاورمیانه، ترک مقاومت ارتش سوریه و دیگر پشتیبانان آن، در رأس همه، نیروهای ایران و روسیه، به خودی خود تأییدی است بر این واقعیت، که مدافعان داخلی و خارجی سوریه، طی توافق پنهانی تسلیم‌نامه سوریه را امضاء کرده و در روزهای حمله، پرچم سفید برافراشتند.

تردیدی نیست که برای اثبات این مدعا به این زودی‌ها و شاید هرگز هیچ سند و مدرکی یافت نشود. در چنین وضعیت‌هایی معمولاً یک قاعده کلی می‌تواند معیار راستی‌آزمایی و داوری قرار داد: **عمل، تنها معیار حقیقت است!** بی‌عمل حامیان سوریه، اعم از داخلی (ارتش و دولت) و خارجی (ایران و روسیه) و توجیهات آن‌ها بعد از سقوط این کشور جای هیچ تردیدی در این مدعا که آن‌ها در خفا پیمان تسلیم سوریه را امضاء کردند، باقی نمی‌گذارد. **در اینجا منطق ساده ریاضی: ۲ ضرب در ۲ برابر است با ۴، واقعیت را به وضوح نشان می‌دهد.**

توجه کنید به توجیهات!

روسیه: «ما آنجا بودیم تا نگذاریم یک منطقه تروریستی شکل گیرد...». اگر این ادعا را با موضع‌گیری اتحاد شوروی در جریان جنگ یوم کیپور (۱۹۷۳) مقایسه کنیم، واقعاً جا دارد سرمان را به دیوار بکوبیم. در آن زمان اطلاعات اتحاد جماهیر شوروی از تصمیم اسرائیل مبنی بر بمباران اتمی قاهره و دمشق مطلع شد و با صراحت به اسرائیلی‌ها هشدار داد که اگر تصمیم به اجرای طرح خود بگیرند، چه اتفاقی می‌افتد. پس از آن، در آسمان تل‌آویو هوایی‌مانی ظاهر شد که نه موشک‌های زمین به هوا و نه جنگنده‌های مافوق صوت امکان دسترسی به آن را نداشتند. اسرائیل موضوع را فهمید و فکر حمله هسته‌نی به دمشق و قاهره را از سر بیرون کرد.

جمهوری اسلامی ایران: «اسد به توصیه‌های ما گوش نداد... ما نمی‌توانستیم ارتش یک کشور دیگر باشیم...» و مرتباً بر تقصیر بشار اسد در سقوط سوریه پافشاری می‌کند.

در اینجا پرسش‌های منطقی پیش می‌آید:

**پرسش اول:** آیا واقعاً یک منطقه تروریستی در سوریه شکل نگرفته است؟ اگر نه، پس به قدرت رسیدن هیأت تحریرالشام، وارث القاعده، داعش، جبهه‌النصره که ایران، روسیه، اروپا، امریکا و سازمان ملل متحد آن را در لیست گروه‌های تروریستی وارد کرده بودند، چه معنی دارد؟

سوریه، پل ارتباطی و یکی از اعضای مهم محور به اصطلاح مقاومت نابود شد، به جای خود! محور مقاومت ادعائی جمهوری اسلامی بکلی از هم پاشید، آن هم به جای خود! جنبش مقاومت فلسطین زمین‌گیر شد و حزب‌الله لبنان چنان مستأصل که حتی سید هاشم صفی‌الدین فرصت نکرد خود را دبیر کل حزب‌الله اعلام کند، این نیز به جای خود و... اما هولناک‌ترین فاجعه سده اخیر یعنی فاجعه کودک‌کشی و قتل‌عام کودکان فلسطین به دست رژیم صهیونیستی نه تنها متوقف نشد، حتی با شدت ادامه دارد تا جائی که همین دیروز، در اثر بمباران‌های رژیم اسرائیل ۷۱ زن و کودک فلسطینی و دومین روزنامه‌نگار در سال جدید کشته شد.

بنابراین، سوال می‌شود: وظیفه حاکمیت جمهوری اسلامی و نیروهای دفاعی ایران که تقریباً ۲۰ سال مشغول گنده‌گویی‌های تبلیغاتی، فعالیت نظامی (ظاهراً مستشاری)، سازماندهی نیروهای محور مقاومت از عراق و سوریه تا

فلسطین و لبنان بودند، چه باید می‌کردند؟ یا باید با تمام قواء برای توقف کودک‌کشی رژیم صهیونیستی وارد صحنه نبرد می‌شدند و یا همه را با توجیهاات فاقد پایه و اساس منطقی «ما نمی‌توانستیم ارتش یک کشور دیگر باشیم»، به حال خود رها می‌کردند؟

در این رابطه یک تجربه بسیار ارزشمند تاریخی را یادآور می‌شوم و قضاوت را به عهده شما وامی‌گذارم. در جنگ جهانی دوم، هیچ یک از ارتش‌های کشورهای اروپائی در مقابل نیروهای المان نازی و فاشیسم تاب مقاومت نیاوردند. از جمله آن‌ها، ارتش‌های دنمارک پس از ۶ ساعت؛ هالند- ۷ روز، بلجیم- ۱۸ روز، یونان- ۲۴ روز، پولند- ۳۵ روز، فرانسه- ۴۶ روز، ناروی- ۶۱ روز مقاومت، شکست خوردند و از هم پاشیدند. اما ارتش سرخ زمانی که نیروهای نازی و فاشیست را در قلمرو اتحاد شوروی در هم کوبید، بدون درنگ و بدون این که رهبری اتحاد شوروی و فرماندهی ارتش سرخ ادعا کنند که «ما نمی‌توانیم ارتش یک کشور دیگر باشیم»، با ادامه نبردهای رهائی‌بخش، نه تنها اروپا را در آغوش طاعون قهوه‌ای رها نکرد، حتی کل این قاره و جهان را از چنگال خون‌چکان فاشیزم و میلیتاریسم رها کرد.

اما حالا، در غیاب اتحاد شوروی و ارتش سرخ کارگران و دهقانان، کودکان و زنان فلسطین، تنها و بی‌دفاع، در زیر باران بمب‌های دولت تروریستی یهود گروه گروه کشته می‌شوند و ما مدعی هستیم که «منطقه تروریستی شکل نگرفته» و یا «اسد توصیه‌های ما را نشنید» و گر نه آقای عراقچی «شوق القمر» می‌کرد! با همه این احوالات، جای دارد هنگامی که نام اتحاد شوروی و ارتش سرخ به میان می‌آید، کلاه از سر بگیریم و به احترام آن‌ها سر تعظیم فرود آوریم.

یادآوری: آنچه در سال‌های ۱۹۹۰ بر سر اتحاد شوروی آمد، انتقام سخت دشمنان بشریت از این کشور بود، که طی چندین دهه آماده‌سازی ستون پنجم اتفاق افتاد و جز این، هر حرف دیگری باد هواست!

۱۵ دی- جدی ۱۴۰۳